

سال ۱۴۳۳- جلسه ۱- مراد از آرزوی عظیم در فرمایش امام سجاد علیه السلام

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ  
وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

بله ظاهرا تا این فقره تا آن جا که یادم هست در سال گذشته صحبت شد که فحقوق رجائی و اسمع دعائی یا خیر من دعاه داع و أفضل من رجاه راج... به نظر می رسد این جا را درباره اش مطالبی عرض کردیم، درست است؟ همین طور است؟ خوب پس می رویم سراغ فقره بعدی:

عَظْمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي، وَ سَاءَ عَمَلِي، فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي؛ وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي.

خیلی عبارت عجیبی است این عبارت و عبارتی است که یک بنده باید نسبت به پروردگارش، با این فکر و با این نیت حسن ظن داشته باشد و نسبت به پروردگارش باید این گونه قضاوت کند.

امام علیه السلام عرضه می دارد که: ای پروردگار! عظم یا سیدی املی! آرزوی من خیلی بزرگ است، نیت من، آرزوی من، خواست من، امل به خواست گفته می شود؛ آن اراده فرق می کند با خواست، آن خواستی که در یک جایگاه خاصی قرار دارد، نه هر خواست؛ کآن بنده برای آن خواست سرمایه خودش را می گذارد، توان خودش را می گذارد، عمر خودش را می گذارد، آن را بهش امل می گویند، به آن می گویند امل. با خواست و اراده و نیت ظاهری تفاوت دارد که حالا انشاءالله صحبتش می شود.

عَظْمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي؛ آرزوی من خیلی بزرگ است. حالا این آرزو چیست که حضرت عرضه می دارد آرزوی من خیلی بزرگ است؟ چه چیزی می تواند باشد در قبال ذات پروردگار انسان چه آرزویی می تواند بکند که به خدا عرضه می کند آرزوی من خیلی بزرگ است؟

اما در مقابل: سَاءَ عَمَلِي؛ عمل من اصلا با این آرزو تناسب ندارد. روش من، منش من، رفتار من، طرز برخورد من، کارهای من، اعمالی که انجام می دهم با این آرزوی بزرگ... که حالا این آرزو باید ببینیم چیست؟ که امام علیه السلام به خدا عرضه می دارد که خدایا مسئله این است: ما نیت بزرگی

در سر و قلب داریم، که از آن نیت نمی‌توانیم صرف نظر کنیم. این چه نیتی است که امام علیه السلام عرضه می‌دارد که آرزوی من - امل با نیت فرق می‌کند. یعنی آن امل، آن مقصدی که برای آن مقصد و برای آن غایت انسان می‌آید برنامه‌ریزی می‌کند، وقتش را می‌گذارد، عمرش را می‌گذارد، سرمایه‌اش را می‌گذارد، پول خرج می‌کند، از آبرو و شخصیتش برای رسیدن به آن امل بهره می‌گیرد. این نمی‌شود هر چیزی باشد. هندوانه و خربزه خریدن که نیست از سر کوجه، آدم حالا می‌گوید نخریدم یک ساعت دیگر می‌خرم، نشد نشد فردا می‌گیرم؛ عمرم را دارم برای این آرزو می‌گذارم. اما در مقابل قدمی که برای تحقق این آرزو می‌خواهم بردارم، آن قدم مرا به این آرزو نمی‌رساند. کاری که می‌خواهم انجام بدهم، آن کار من تناسبی ندارد، هیچ تناسبی ندارد. امام شوخی نمی‌کندها! زبان حال ما را امام علیه السلام بیان می‌کند، خیلی فقره، فقره عجیبی است، این فقره. انشاءالله در شب‌های بعد اگر خداوند توفیق داد تا حدودی به عمق این فقره اگر رسیدیم، آن وقت رفقا متوجه خواهند شد که چقدر مطلب بیشتر باید به آن توجه داده بشود.

خب این واقعیت قضیه این است، آرزویی در سر و در دل داریم که آن آرزو خیلی بلند است، خیلی عظیم است، از یک طرف؛ و از طرف دیگر: و ساء عملی! عمل ما، عمل نیکویی نیست، عملی که بتواند این آرزو را محقق کند. چون اگر این آرزو را محقق کند دیگر عرض نمی‌کند که و ساء عملی، می‌فرماید: و حسن عملی! خیلی هم کارمان هم خوب است! بسیار رفتارمان رفتار شایسته است، و این رفتار ما را در نتیجه به آن آرزو و عمل خواهد رساند، خب این دیگر بد نمی‌شود! اگر نماز است که می‌خوانیم، روزه است که می‌گیریم، حج است که می‌رویم، خمس است که می‌پردازیم، زکات است که می‌دهیم، درست؟ دروغ است؟ انشاءالله البته! نمی‌گوییم! تهمت است، خدای نکرده نمی‌زنیم، غش در معامله است، - گوش شیطان کر! - انشاءالله انجام نمی‌دهیم. خب این‌ها چیزهایی است که در روزمره با آن‌ها ما سر و کار داریم. خب پس بنا بر این باید برسیم دیگر؛ اگر مسئله این است که خب همه باید عارف بالله شده باشند؛ همه باید از اولیاء خدا شده باشند، همه باید به مطلب و مطلوب رسیده باشند.

البته کتاب زیاد نوشته شده؛ هرکس دیگر شده عارف! بله... حساب کتاب وقتی نباشد مسئله همین است دیگر.

فأعطني من عفوك بمقدار أملی... از این‌جا امام علیه السلام مسئله را به طور واضح به خدا عرضه می‌دارد: خدایا وضعیت ما این است که امل و آرزوی ما بزرگ است، و عمل ما و رفتار ما، رفتار

سوء و ناشایست است، خب حالا نتیجه چه؟ حالا خدایا بیا ما را رها کن، حالا که کارمان بد است رها کن، نه! خدایا تو از عفو خودت در این جا مایه بگذار، نه از عدل خودت. از فضل خودت در این جا پا جلو بگذار، نه از داد و قهاریت خودت. با رحمت و رحمانیت خودت با ما عمل کن، نه با حساب و کتاب و رعایت عدل و داد. فأعطني من عفوك بمقدار أملی از عفو و بخشش خودت در این جا قرار بده، با عفو و با بخشش خودت، با ما برخورد کن، برخورد در چه؟ در ساء عملی، در آن جایی که عملمان زشت است. آن جایی که عمل زشت است، آن جا عفو خودت را بیاور جلو، آن جا عفو خودت را به رخ ما بکش، نه عدل خودت را. عدل خودت باشد، هیچ، تمام شد! آن عملی، بر باد می رود. اما اگر آمدی و عفو خودت را به ما نشان دادی، دیگر در این صورت آن آرزویی که عظم یا سیدی املی آن عمل و آرزو سر جایش باقی می ماند. خب در این جا نتیجه چه می شود؟ بنده ای هستیم که دارای آرزو و از آن طرف عفو تو در کنارش، در نتیجه به آن آرزو و به آن هدف می رسیم. خیلی چه؟ سهل و خیلی ساده. آن وقت ببینید امام علیه السلام ما را به چه جایگاهی دارد دعوت می کند. فأعطني من عفوك بمقدار أملی؛ خدایا عفو تو که وقتی شامل حال من می شود، فقط این مقداری نباشد که گناه ما را بپوشاند؛ خب اگر گناه ما را بپوشاند، آن امل، آن چه می شود؟ هیچی! سر آن هم بی کلاه می ماند!

همین قدر در روز قیامت عذاب نمی کند ما را، چون وقتی عمل عمل ناشایست باشد، خب ما مستحق عقابیم، عفو خدا می آید آن ناشایستگی را برمی دارد و آن زشتی را از بین می برد و می گوید شما کار زشت انجام ندادید؛ خب خیلی خب! خب هنوز خیلی مانده، چیزی انجام نشد. عقاب در این جا برداشته می شود، اما آرزوی ما همین بود؟ یعنی اینی که امام سجاد علیه السلام می فرماید عظم یا سیدی املی، آرزوی امام سجاد علیه السلام این بود که واقعا به جهنم نرود؟ آرزوی امام سجاد این بود که مستحق مجازات و عقاب پروردگار نشود؟ این است؟ این که همه ما یک همچین آرزویی داریم. یعنی حداقلش است دیگر. کیست در این جا که بگوید که نه، خدایا من در این جا از آتش بدم نمی آید، از حرارت بدم نمی آید، نه اگر خیال می کنی بهشتت پر شده، جهنم خالی است، ما را ببر آن جا!

خدا می گوید بابا! مثل این که تو هنوز با گرما و حرارت و این ها هنوز خلاصه انس پیدا نکرده ای که ببینی چه خبر است!

انشاءالله باشد چشم! برای بعد. مطالب تفسیرش و این ها برای بعد. ولی امام سجاد در این جا می فرماید که به مقدار آرزوی من عفو خودت را شامل کن؛ عجب! این دیگر چیست قضیه؟ حضرت عرض نمی کند که بیا فقط گناهایی که من انجام دادم آن گناهان را ببخش، خدا می فرماید خب بخشیدم،

دیگر چه می خواهی از ما؟ دیگر چه طلبی داری؟ خب بخشیدیم دیگر برو پی کارت! می گوید: نه! باز هم ایستاده‌ام! این طور نیست که فقط گناه را ببخشی، گناه من را که می بخشی هیچی، آرزوی من را هم باید بدهی! به به به به ماشاءالله به این بنده با این همه جرأت و با این همه خواست و با این همه گشاده رویی! حالا تعابیر دیگری هست که آن تعابیر را نباید به کار برد چون دستور امام است؛ حضرت ببیند چقدر رحمت پروردگار وسیع است، چقدر دامنه رحمت پروردگار گسترش دارد، و چقدر ما را می ترسانند و ترسانده‌اند از خدایی که این چنین است!

مرحوم آقا وقتی که کتاب الله شناسی را می خواستند بنویسند، من خیلی اصرار می کردم به ایشان که آقا این کتاب الله شناسی را چرا شما شروع نمی کنید؟ و آن موقع ایشان داشتند کتاب امام شناسی را داشتند ظاهراً در دست تألیف داشتند، هی ما می رفتیم به ایشان... می گفتم که... خب یک چیزهایی به نظرمان می رسید، یک تخیلاتی، یک توهمات، یک خطوراتی که یک وقتی خدا نکند عمر ایشان کفاف ندهد و مسئله توحید باز نشود، الله شناسی شروع نشود، لذا خیلی به مرحوم آقا من اصرار می کردم حتی اگر شده امام شناسی را نصف کاره بگذارند، الله شناسی را ایشان شروع کنند، آن وقت حالا بعد بیایند از نصفه...

ایشان می فرمودند: آسید محسن هر چه خدا بخواهد همان می شود و هر چه قرار است از قلم ما بر صفحات رقم بخورد، همان خواهد شد، انقدر نگران نباش! انقدر چیز نباش. من نگران حریم و نگران موقعیت امام علیه السلام در فرهنگ تشیع هستم. این موقعیت امام در فرهنگ تشیع نادیده گرفته شده است. - توجه کردید؟ - و من باید این فرهنگ را زنده کنم و حریم امام علیه السلام را بنمایانم و به مردم بگویم که امام کیست؟ و حقیقت امامت چیست؟ و ولایت چیست؟ بله... البته من یک چیزی به مرحوم آقا گفتم که دیگر فعلاً جایش نیست حالا، تا بعد هر وقت که مقتضی شد، همان موقع هم خواهیم گفت. درست؟ -

من این را احساس می کنم که مردم حرکتی کرده‌اند، مسائلی به وجود آورده‌اند، جان فشانی‌هایی کرده‌اند، از مال خود گذشتند، از جان خود گذشتند و در این راه قدم برداشتند، ولی امامت را نشناختند. من باید امامت را بشناسانم و اعلان کنم که تشیع مساوی است با امامت و بدون امامت امام علیه السلام تشیع صفر است! - عین عبارت ایشان! - یعنی همه هستی ما، فقط متمرکز می شود و منمحص می شود در حقیقت ولایت امام عصر عجل الله فرجه الشریف و غیر از ولایت و امامت امام زمان ما صفریم، صفر! نیم هم نیستیم! و این مسئله می فرمودند مغفول عنه واقع شده، به دلایلی حالا؛ کاری به دلایلیش

نداریم، العاقل یکنفیه الإشارة. و تا این مسئله را من تمام کنم، به الله شناسی نمی پردازم، اگر می خواهی الله شناسی را شروع کنیم، دعا کن امام شناسی را تمامش کنیم!

لذا هی ما دعا می کردیم زودتر امام شناسی تمام بشود که این مسئله... و تمام هجده جلد امام شناسی نتیجه اش در همان جلد هجدهم است؛ تمام این هفده جلد در معرفت امام، آن نتیجه در جلد هجدهم نمایان می شود، رفقا بخوانند، همه را بخوانند. از خط اول تألیفات مرحوم آقا تا آن کلمه آخر را باید بخوانند. ولی بدانند که تمام هجده مجلد امام شناسی آن چکیده و خلاصه و عصاره و غایت و مقصد و مطلوب، آن جلد هجدهم است و مطالبی که در آن جا نوشته شده و این به اصطلاح مطلب است.

بعد می فرمودند که - وقتی که آمدند الله شناسی را شروع کردند - گفتند که فلانی بیا شروع کردیم! - آن روز، روزی که شروع کرده بودند - من یک جمله از آقا پرسیدم، یک سؤال، گفتم: هدف شما از کتابت الله شناسی چیست؟ خب همه می دانند خدا یکی است، نمی دانم فرض کنید که صفات خدا مشخص است، اسماء خدا مشخص است، خداوند ذات لایزال است، این ها را همه اطلاع دارند، شما چه نیتی در پشت این تألیف کتاب الله شناسی دارید؟

ایشان فرمودند: یک نیت، و آن این است که آن خدای مهربان عطوف و دود رحیم رحمان ذوالفضل و المجد و الکریم و الرحمة، تمام، این خدا را که از ما گرفته اند، و در یک عالم دیگری پرت کرده اند، و از دست رس ما بیرون انداخته اند، من این خدا را بیاورم، بیاورم، بیاورم بگذارم در دامن همه، بگویم: آهان این خدای شما!

خدای ما این است، خدای ما خدایی است که بغل ما می نشیند، خدایی است که ما را نوازش می کند، خدایی است که به ما می خندد، خدایی که دست رحمت و عطوفتش را به سر ما می کشد، خدایی است که از مادر به طفلش به ما مهربان تر است، از پدر به فرزندش به ما مهربان تر است، این خدا خدای واقعی است، نه آن خدا که از او یک غول بی شاخ و دمی درست کرده اند و فرض کنید که یک آتش جهنم و این طرفش کجا و آن طرفش کجا و چپ بروی می افتی، راست بروی می افتی، یک خورده این طوری بکنی نمی دانم با سر در آتشی، یک خورده نمی دانم ولا الضالینت، ضادت را درست نگویی، نمی دانم آن نمازت را در سرت می زنند و... که دیگر بماند که چه بر سر این خدا ما آورده ایم و از او چه انیاب اغوالی ما تراشیده ایم و آن خدا را در اختیار مردم گذاشته ایم و مردم حق دارند که از این خدا فرار کنند و در یک عالم تحیر و سرگشتگی و گیجی، نفهمند چه کسی را عبادت می کنند و به چه کسی

سجده می‌کنند و در برابر چه ذاتی رکوع می‌کنند، و سجود می‌کنند؛ این خدا خدا نشد!  
خدایی را باید عبادت کنیم که امام سجاد علیه السلام به ما آن خدا را توصیف می‌کند، عرضه می‌کند: این خدای من، خدایی است که نه تنها عفوش می‌آید اعمال ناشایست مرا محو می‌کند، بلکه به بالاترین آرزویی که یک بنده می‌تواند آن آرزو را در دل پیروراند، جامهٔ عمل می‌پوشاند، این خدا خداست! این کیست دیگر؟!

أُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ! اگر یک وقت من یادم رفت، یادآوری کنید! رفقا می‌گویند تو یک حرفی می‌زنی، بعد اصلاً از همه جا حرف می‌زنی غیر از آنی که وعده داده‌ای! حالا در طول صحبت‌ها... که چطور می‌شود از نظر عقلی، نه از نظر مقام رحمت و فضل پروردگار، که سیئه تبدیل به حسنه بشود؛ از نظر عقلی و از نظر فلسفی چطور ممکن است سیئه آقا! سیئه! سیئه یعنی عمل خلاف، در دستگاه خدا، سیئه به حسنه تبدیل بشود، این عجیب است! هنرنمایی خدا همین است دیگر! عجیب همین جاست!

ایشان می‌فرمودند من الله شناسی را نوشتم برای همین، که بیایم بگویم آن خدایی را که باید عبادت کنید، می‌دانید چه خدایی است؟ نه نیش دارد، نه دُم دارد، نه سُم دارد، نه دندان دو متری مثل عاج فیل دارد، نه نمی‌دانم فرض بکنید که چماق دارد، نه تفنگ چی دارد، نه گرز دارد و نه... این‌ها ندارد خدا! خدایی که از شدت رحمت اگر شمه‌ای از رحمت او را تو درک بکنی، عبادت او را کنار می‌گذاری دیگر! این است قضیه! انقدر این رحمت، رحمتِ واسعه است! می‌گویی وقتی خدا انقدر رحیم است، انقدر رحمان است، خب دیگر من چرا بیایم عبادتش را بکنم؟ خب این معلوم است با من چه خواهد کرد دیگر! آن وقت آن عبادت می‌شود عبادت از روی عشق! نه از روی تکلیف. موقع ظهر که می‌شود، نمی‌گوییم که الآن ظهر شد نماز واجب شد، می‌گویید: آخ! درها الآن باز شد!

خیلی حرف است. موقع نماز مغرب که می‌شود، نمی‌گویید که یک ساعت دیگر نماز مغرب دارد خورشید هان! می‌رود، می‌رود، آن وقت باید بلند شویم وضو بگیریم سه رکعت نماز بخوانیم - گرچه با علاقه هم باشد - ولی می‌گویید کی خورشید غروب می‌کند؟ چرا غروب نمی‌کند؟ توجه کردید؟ چرا غروب نمی‌کند؟ چرا وقتی نماز مغرب را بخوانم نمی‌رسد؟ چرا وقتی که نماز عشا را می‌خوانم نمی‌رسد؟ نماز عشا را آن وقت با مغرب نمی‌خوانی: خب مغرب و عشا را با هم بخوانیم یک دفعه راحت شویم دیگر؛ نه!

نماز عشا را می‌گویی نه! می‌گذارم یک ملاقات دیگر! همه را الآن انجام نمی‌دهم. می‌گذارم دو

ساعت دیگر، یک ملاقات دیگر بروم سراغش! یک وقت دیگر از او بگیرم، یک وعده دیگر از او بگیرم، درست؟! چقدر آن وقت فرق می کند؟ چقدر حال تفاوت دارد؟ این می شود نماز از روی عشق و علاقه، این می شود همان نمازی که امیرالمؤمنین - در سطح بالاترش البته - فرمود که بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك. از روی تکلیف من انجام ندادم خدایا که اگر انجام ندادم به سرم بزنی، یا این که خواست تجارت و داد و ستد و معامله داشته باشم و در قبال این نماز از تو تقاضای بهشت کنم، نه! تمام وجودم منتظر حضور تو و وعده ملاقات توست! اگر هم بهشت نبود...

مرحوم قاضی یک کلامی از شان نقل می کند، خوانده‌اید لابد دیگر در کتبی که در احوالات ایشان نوشته شده، این قضیه هست، که به شاگردانشان می فرمودند: اگر در روز قیامت نماز را از ما بگیرند، من می مانم که دیگر چکار کنم؟!

آخر روز قیامت که دیگر نماز نیست، آن جا که دیگر نماز تمام می شود دیگر، نماز و فلان... مرحوم قاضی می فرمود اگر آن دنیا نماز را از من بگیرند من چکار کنم؟ چه خاکی به سر کنم که نماز دیگر نمی توانم بخوانم!

آن وقت این ها چطور نماز می خواندند؟ هان؟ چطور نماز می خواندند؟

آقا می گفت تا فلانی را نرم در اتاقش، در نرم، از خواب بیدار نمی شود که نماز صبح را بیاید فلان جا به جماعت بخواند؛ یعنی نمازش قضا می شود. توجه کردید؟ این آقا می گوید در روز قیامت اگر از ما نماز را بگیرند، ما چکار کنیم؟ بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

بله... این ها ضد خدا هستند همین عرفاء! این ها ضد خدا هستند، ضد دین هستند، ضد ولایت هستند...

فأعطني من عفوك بمقدار أملی، ولا تؤاخذنی بأسوء عملی. خدایا مرا به آن عمل خلافم مؤاخذه نکن، به آن عمل خلافم، خدایا مرا نگیر.

خب... این چهار جمله‌ای بود از امام سجاد علیه السلام. یکی این که: پروردگارا، امل من و آرزوی من خیلی بزرگ است. عظم یعنی خیلی بزرگ است.

وقتی که ما نگاه می کنیم، می بینیم که یک بنده وقتی بخواهد آرزو داشته باشد، حالا صرف نظر از امام سجاد با آن مراتب معرفت، و مراتب تجرد و توحیدی که دارد، حالا آن امام سجاد... خودمان را نگاه کنیم، به خودمان نظر بیندازیم. اگر بخواهیم یک آرزویی بکنیم، یک نیتی بکنیم، نسبت به عاقبت



خود چکار می‌کنیم؟ خب به ما گفته‌اند یک بهشتی در آن دنیا خداوند مهیا کرده و یک جهنمی در آن جا آن سزای خلاف‌کاران و جزای درست‌کاران در آن جا خدا آماده کرده. آرزوی بزرگ، چه چیزی می‌تواند باشد؟ آیا آرزوی بزرگ این است که جهنم نرویم؟ این آرزوی بزرگ است؟ خب این حداقل چیزی است که یک بنده مؤمن می‌تواند در این جا در نیت خود داشته باشد و در قلب و در فکر آن را پیروانند و آن را داشته باشد. رفتن به بهشت و التذاذ از نعمات الهی، در همان حدی که برای ما تعریف شده است، خب این یک امر مطلوبی است، ولی آیا باز این آرزوی بزرگ است؟ خیال می‌کنیم مسئله باید در این جا چیز دیگری باشد، قضیه باید در اینجا فرق کند، تفاوت داشته باشد؛ آرزوی بزرگ، و آن چه را که ما خودمان آن‌ها را در ذهن تصور می‌کنیم بر اساس شواهد و بر اساس قرائن و بر اساس مدارک، و آن خصوصیتی که در اختیار ما قرار گرفته.

شاید تا حدودی نسبت به این مسئله برای رفقا تصویری پیدا شده باشد که چه هدفی می‌تواند برای یک بنده به وجود بیاید، تا این که در رسیدن به آن هدف، دیگر ندامت و حسرت از قلب و فکر بنده رخت بیند؟ چه چیزی می‌تواند برای یک بنده و برای یک شخصی حاصل بشود که البته امام سجاد علیه السلام هم نسبت به این مسئله حضرت این طور مطلب را می‌فرماید.

ما در ادعیه نسبت به این قضیه مسئله زیاد داریم، از مطالب ائمه علیهم السلام، در دعای کمیل می‌خوانید، در مناجات شعبانیه می‌خوانید، در مناجات خمسة عشر در کلام امام سجاد علیه السلام می‌خوانید، وقتی حضرت می‌فرماید: الهی! من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک فرام من دونک بدلاً؟ پروردگارا! کیست که حلاوت محبت تو را چشیده باشد و بتواند بدیلی برای این آرزو و برای این نیت، بدیلی پیدا کند؟

چه قضیه‌ای در این جا نهفته است و چه مسئله‌ای و سرّی در این جا قرار دارد که همین عبارت به صورت دیگر را در مناجات خمسة عشر ما می‌بینیم امام سجاد فرموده. همین عبارت را امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات شعبانیه، که رفقا حتما در شب‌های ماه مبارک شعبان، و در روزها، حتما می‌خوانده‌اند و به آن فقرات توجه می‌کرده‌اند، بیان می‌کردند. همین معنا را در دعای کمیل، می‌بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل با عبارت: هب لی، هب لی، حضرت این معنا را می‌رساندند. (تأیید: ظاهراً مرادشان مناجات شعبانیه است)

پس معلوم می‌شود آن امل و آرزویی که مقصود امام علیه السلام است، ولی عرضه می‌دارد که: عظم یا سیدی املی، آن امل بهشت و ترس از جهنم نیست، آن جهنم و آرزو، نیت ظاهری و نیت

بسیطه نیست، آن عمل رفتن به بهشت و برخورداری از نعیم و نعمت‌های پروردگار که برای ما توصیف شده، و همه ما خب به دنبال آن‌ها هستیم، به دنبال آن‌ها، این نیست؛ مسئله چیز دیگر است. آن وقت در این جا عظمت خداوند خودش را نشان می‌دهد. خیلی عبارت، عبارت عجیبی است که از یک طرف آن حقیقت ربوبیت که صفر محض در قبال ذات کبرائیت حق نمودار می‌شود برای مردم بیان می‌شود، که پروردگارا من عملم سوء است، عملم زشت است، کردار من کردار خلاف است، هیچ چیزی را در همین فقرات گذشته دعای ابی حمزه، هیچ.... ما مطالبی را خب عرض کردیم از زبان امام سجاد علیه السلام که چطور حضرت موقعیت یک بنده را نسبت به پروردگار توصیف می‌کردند، از یک طرف صفر بودن یک بنده نسبت به ذات ربوبی نشان داده می‌شود، از طرف دیگر آن لطف بی‌انتهای پروردگار نسبت به این بنده‌ای که دستش صفر است و چیزی برای عرضه ندارد؛ اصلا دو نقطه مقابل! دو نقطه در مقابل! متها شرط دارد، شرط دارد، قاعده دارد، هر چیزی یک قاعده‌ای دارد، یک شرطی دارد، امام رضا علیه السلام چه فرمودند؟ شرط گذاشتند: کلمة لا إله إلا الله حصنی، فمن دخل حصنی أمن من عذابی کسی که در حقیقت توحید بخواد وارد بشود، بداند که توحید حصن است، و کسی که وارد در حقیقت توحید پروردگار بشود، دیگر از عذاب پروردگار محفوظ می‌ماند اما شرط دارد، حضرت فرمودند: بشرطها و أنا من شروطها من شرط وارد شدن در این حریم هستیم، بدون ولایت من، که امام علیه السلام هستیم، امکان ورود به این حریم، محال است، محال است که برای فردی پیدا بشود.

خب ما امشب قصد نداشتیم که خدمت رفقا برسیم، به جهت خستگی که بنده داشتم و امروز تازه از سفر مراجعت کرده بودم و علی‌کلّ حال گفتیم که حتی تا چند دقیقه قبل از این که بخواهیم بیاییم پایین، می‌خواستیم بنده زاده را صدا کنم و بگویم برو به رفقا بگو امشب را بر ما بخشند، اما دلم نیامد! بلند شدم و لباس پوشیدیم گفتیم یا علی، حرکت کنیم برویم پایین و حداقل به زیارت رفقا که نائل می‌شویم، یک چند کلمه‌ای هم صحبت می‌کنیم و انشاءالله استارت را می‌زنیم، بقیه‌اش با خدا؛ گرچه استارتش هم با خدا، حرکتش هم با خدا، رسیدنش هم با خدا، هرچه هم می‌آید از اوست، هیچ بنده از خود اراده و اختیاری ندارد که بخواد آن را به عرصه بیاورد. پس بنا بر این انشاءالله تتمه مطالب به خواست خدا لولا البداء برای فردا شب، اگر خدا بخواد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ